

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول و قواعد تحلیل متون ادبی

تألیف:

بسام برکة

هاشم الأیوبی

ماتیو قویدر

مترجمان:

محسن خوش قامت

دکتر ناصر کاظم خانلو

(عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)



انتشارات سحر

سرشناسه	: برکه، بسام
عنوان قرادادی	: مبادی تحلیل النصوص الادبیه . فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: صول و قواعد تحلیل متون ادبی / تالیف بسام برکه، هاشم الایوبی، ماتئو قویدر؛ مترجمان: محسن خوش قامت، ناصر کاظم خانلو.
مشخصات نشر	: همدان، انتشارات سُکر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۲ ص
شابک	: 978-600-7538-11-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: نقد ادبی
شناسه افزوده	: ایوبی، هاشم، ۱۹۵۸ -
شناسه افزوده	: قویدر، ماتئو، ۱۹۶۱ -
شناسه افزوده	: خوش قامت، محسن، ۱۳۶۵ -، مترجم
شناسه افزوده	: کاظم خانلو، ناصر، ۱۳۵۸ -، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ الف ۶۴۶ ب ۸۸۱/۵
رده بندی دیویی	: ۸۰۱/۹۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۸۷۳۶۷

اصول و قواعد تحلیل متون ادبی

تالیف: بسام برکه، هاشم الایوبی، ماتئو قویدر
مترجمان: محسن خوش قامت، دکتر ناصر کاظم خانلو (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)
ناشر: انتشارات سُکر



چاپ و صحافی: سرافراز

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

شابک: 978-600-7538-11-1

صفحه آرای: لیلا عواطفی اکمل

تیراژ: ۱۰۰۰

بها: ۱۶۵۰۰۰ ریال

«تمامی حقوق برای ناشر و مؤلفان محفوظ است»

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه: مترجمان
۱۳	فصل اول: بعد اجتماعی در متن روایی
۳۳	فصل دوم: مفاهیم اصلی در نقد ادبی
۷۷	فصل سوم: برسمان متون ادبی
۱۱۵	فصل چهارم: انواع متون ادبی
۱۵۹	واژگان
۱۶۳	منابع

مقدمه مترجمان

نقد ادبی از زمان پیدایش تا عصر معاصر شاهد تحولات بسیاری بوده است، از ابتدای قرن بیستم نظریه‌های ادبی و جریان‌های نقدی به گونه‌ای کثرت یافت که تمایز و تبیین افکاری که این نظریه‌ها بر پایه‌ی آن بنا شده و شیوه‌هایی که هر یک از این جریان‌ها در تحلیل متون ادبی دنبال می‌کنند دشوار شد.

اگر چه ابداع ادبی یک روند خودکار و تصادفی است، اما در عین حال محصول زبان بوده و تحت تاثیر قوانینی قرار می‌گیرد که از داخل بر آن حاکم است (مانند دستور زبان)، از این رو نمی‌توان به متن ادبی به عنوان یک محصول و اثر تصادفی نگریست و خارج از معیارهای علمی و عقلی به تحلیل آن پرداخت. طی دهه‌ها ادبیات محدود به وصف واقعیت، تحلیل و ارائه تصویری زنده از آن بوده است، مشکلات اجتماعی موضوع اصلی و مشغله بزرگ ادبا بوده و همچنان نیز هست اما گسترش مفاهیم زبان‌شناسی میان ناقدان ادبی غرب و عرب واقعیت جدیدی را بر جریان‌های نقدی وارد کرد که باعث ظهور انقلابی در مفهوم ابداع و متن ادبی شد. در نتیجه بررسی عناصر داخلی متن ادبی پایه و اساس نقد قرار گرفت.

تفاوت اصلی میان نقد قدیم و جدید در روش تحلیل نهفته است، شیوه‌ی نقد در گذشته و عصر معاصر از نظر اصول، قواعد و مفاهیم تفاوت ریشه‌ای با هم دارند. در گذشته ناقدان بر این باور بودند که ناقد در ابتدا باید وارد زندگی ادیب شود و در تحلیل اثر ادبی مرجع بیرونی و محیطی که اثر در آن خلق شده را مورد توجه قرار دهد در نتیجه این موضوع را که اثر ادبی از زمانی که مرحله خلق و ابداع را پشت سر می‌گذارد یک پدیده‌ی زبانی مستقل است نادیده گرفتند. بدین ترتیب نقد تاریخی بوجود آمد، این نوع نقد در تحلیل متن ادبی به دوره‌ی تاریخی و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در خلق اثر مؤثر بوده می‌پردازد، از نظر ناقدان تاریخی، ادبیات ارتباط محکمی با زندگی شخصی مؤلف دارد و نمی‌توان میان زندگی و اثر ادبی مؤلف جدایی افکند. همچنین نقد اجتماعی نیز در تحلیل به موقعیت اجتماعی و روابط مؤلف و تغییر و تحولات آن تأکید می‌کند، ناقد اجتماعی ادبیات را یکی از عناصر جامعه می‌داند که همچون آینه‌ای وضعیت اقتصادی دوره‌ی خاصی را نمایان می‌سازد و از این منظر متن ظرفی است که ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم بر جامعه را در بردارد. نقد اجتماعی توجه ویژه‌ای به آثار ادبی واقع‌گرا دارد چرا که از نظر این نوع نقد، نویسنده وقتی می‌تواند برای جامعه‌ی خود

مفید باشد که واقع‌گرایی در پیش گیرد. از دیگر روش‌های نقدی که در تحلیل متن ادبی به مرجع بیرونی آن توجه دارد می‌توان نقد روانشناسی را نام برد، طرفداران این نوع نقد معتقدند برای تحلیل اثر ادبی باید به حالات و ویژگی‌های روانی، شخصیتی، عقده‌ها و رفتار منحصر به فرد مؤلف آگاهی یافت، از نظر این نوع نقد اثر ادبی یک محصول تصادفی است از این رو ناقد باید شخصیت مؤلف را تحلیل کند تا معنای اثر را دریابد، اما چگونه می‌تواند شخصیت او را تحلیل کند در حالی که معاصر با او نیست؟ این سؤال دربردارنده‌ی یکی از اصول اساسی نقد روانشناسی است: هدف از تحلیل شخصیت نویسنده فهم متن نیست بلکه بر عکس نقد به منظور تحلیل متن است تا از این طریق شخصیت نویسنده به وسیله‌ی اثرش شناخته شود.

نقطه‌ی مشترک میان این شیوه‌های نقد در این است که بیش از آنکه به خود متن توجه داشته باشند بر روی مرجع و خارج از متن تأکید دارند، این دسته از ناقدان در پای‌بندی به ارتباط میان خارج از متن و متن مبالغه کرده تا جایی که اثر ادبی را دقیقاً نقطه‌ی مقابل واقعیت خارجی آن می‌دانند.

اما اصول و قواعد نقد جدید بر پایه جدایی میان ادیب و اثرش بنا شده با اعتقاد به اینکه ناقد برای فهم متن ادبی نیازی به آشنایی با زندگی نویسنده ندارد، نقد جدید به ادبی بودن متن توجه دارد و اثر ادبی را به عنوان یک نظام مستقل که دارای ساخت و سبک منحصر بفردی است می‌داند، هر چند که اهالی این نوع نقد در مستقل دانستن متن ادبی از مرجع و خارج متن مبالغه کرده و به طور کل تأثیر محیط را منکر شدند. در حقیقت این نوع نقد چهارچوبی را برای هر نوع ادبی مشخص می‌کند که میزان مطابقت اثر با اصول و قواعد این چهارچوب معیار سنجش اثر ادبی است.

از لحاظ مفاهیم، ناقدان معاصر به خلق مفاهیم جدید و مخصوص ابداع ادبی که از علوم دیگر اقتباس نشده باشد تکیه کردند، یعنی مفاهیمی که ضرورت نقد و ویژگی‌های متن ادبی آن را بوجود آورده باشد. در حالی که نقد قدیم بیشتر مفاهیم خود را از علوم دینی مانند حدیث، تفسیر و فقه می‌گرفت، همه‌ی این تفاوت‌های موجود در اصول و مفاهیم تأثیر خود را در شیوه‌ی تحلیل متون ادبی منعکس می‌کند.

در هر حال امروزه نقد ادبی تبدیل به یک علم مستقلی شده که طی قرن گذشته فعالیت‌های خود را به اثبات رسانده است، واضح است که در عصر معاصر نیز بررسی و تحلیل متون ادبی باید با توجه به اصول و قواعد این علم جدید صورت گیرد.

کتاب «مبادئ تحليل النصوص الأدبية» نوشته بسام برکه (استاد نقد ادبی دانشگاه بیروت، از آثار او می‌توان به قاموس اللسانیه، قاموس المصطلحات الأدبیه و اللغویه و علم الأصوات العام اشاره کرد)، هاشم الایوبی (از اساتید نقد ادبی دانشگاه بیروت) و ماتیو قویدر (استاد نقد ادبی و ادبیات تطبیقی دانشگاه لیون) است که بر اساس آخرین دستاوردهای علوم انسانی به ویژه نقد ادبی به بیان اصول و قواعد تحلیل متون ادبی می‌پردازد و در پی آن است تا با تکیه بر شیوه‌های علمی جدید و تمرینات عملی یک تفکر نقدی جدید به وجود آورد، به عبارت دیگر این کتاب در دو بعد به مباحث نقد ادبی می‌پردازد: از یک سو تکنیک‌های نقد و تحلیل و از سوی دیگر اجرای این تکنیک‌ها بر روی متون برگزیده از ادبیات قدیم و معاصر. فصل اول این کتاب به بیان ارتباط متن ادبی با واقعیت می‌پردازد و آن را از دو جهت می‌داند یکی زبان و دیگری جامعه، نویسندگان در این فصل از کتاب به دنبال پاسخ دادن به برخی سؤالات در زمینه‌ی ارتباط رمان با جامعه هستند که آیا رمان عربی حامل یک هویت اجتماعی است یا اینکه تنها بر تجربه فردی تأکید دارد. از دیگر مسائلی که در این قسمت به آن پرداخته شده بحث زمان در رمان است و نظرات برخی ناقدان نیز در این زمینه ذکر شده است. در ادامه‌ی این فصل رمان «الثلج یأتی من النافذه» اثر حنا مینه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته که اساس و محور این تحلیل دلالت و معنای اشیاء در رمان است.

از آنجایی که متن ادبی موضوع اصلی و هدف اول هر تحلیل است، این کتاب با ارائه‌ی ویژگی‌های محوری تحلیل متون ادبی و شیوه‌های مختلفی که مکاتب نقدی بر آن تکیه دارند یک فصل کامل از این کتاب به مفاهیم اصلی نقد اختصاص داده شده است و تفاوت‌های میان متن، محتوا و مرجع و همچنین نویسنده، خواننده و روند نوشتن را بیان می‌کند، از سوی دیگر شیوه‌هایی را که در تحلیل مهمترین عناصر متن ادبی مانند زمان، مکان، شخصیت‌ها، وقایع و ساختار روایی بر آن تکیه دارد ذکر می‌کند. در فصل سوم این کتاب دستورالعمل‌های کلی پیش از تمرین‌ها ارائه شده است سپس قواعد و تمرینات بر روی رمان که بخش آغازین، بخش پایانی و گفتگو را در بر می‌گیرد و متن نمایشی که شامل صحنه‌ی اول و آخر، دستورالعمل‌ها و شخصیت‌هاست و همچنین بر روی شعر که در بر دارنده‌ی داده‌های داخلی و خارجی است اجرا می‌شود. متونی که در فصل چهارم برای تحلیل برگزیده شده از دو جهت متنوع است یکی از حیث نوع متون و دیگر دوره‌ای که در آن خلق شده است. متونی که در این فصل از کتاب مورد

تحلیل قرار گرفته گزیده‌ای از انواع مختلف ادبی است مانند رمان («أولاد حارتنا»، «الحی اللاتینی» و «قندیل أم هاشم»)، شعر («النبی المجهول» و «زائر الموصل») و داستان‌های عامیانه و مقامه («حدث أبو هريره قال...») یا نمایشنامه (مانند «أهل الکهف»). این متون از میان آثار قدیم و جدید ادبای عرب برگزیده شده، برخی مربوط به دوران گذشته است (مانند عصر عباسی و اندلس) و برخی دیگر از آثار نویسندگان معاصر است (مثل رمان‌های نجیب محفوظ، کنفانی و...). که البته تأکید نویسندگان کتاب بیشتر بر روی متون معاصر بوده چرا که هم از نظر زمان خلق اثر و هم از نظر موضوع نزدیکی بیشتری با مخاطب دارد و همچنین در این فصل به رمان به خاطر گسترش چشم‌گیر آن در نیمه‌ی دوم قرن بیستم میان نویسندگان عرب توجه ویژه‌ای شده است.

ترجمه‌ی متون تخصصی مسائل و دشواری‌های خاص خود را دارد و مستلزم تسلط کامل مترجم به موضوع متن، اصطلاحات و تعابیر آن است. افزون بر اینکه مترجم باید با ساختار زبان مبدأ و مقصد نیز آشنایی داشته باشد. در ترجمه‌ی این کتاب سعی مترجم بر این بوده که ضمن حفظ اصل معنا و مفهوم جملات عربی و معادل‌گزینی و ترجمه‌ی صحیح اصطلاحات آن را در قالب و ساختار زبان فارسی به صورت سلیس و روان بیان کند.

در ابتدا به منظور آمادگی هر چه بیشتر برای فهم و ترجمه‌ی این کتاب به مطالعه‌ی برخی کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی که با موضوع نقد ادبی نگاشته شده است پرداختم تا ضمن آشنایی کلی با مباحث نقد ادبی، تفکر حاکم بر نقد معاصر را نیز دریابم. از میان کتاب‌های عربی که به این منظور بررسی شد می‌توان به کتاب‌های «تحلیل النصوص الأدبیة» اثر عبدالله ابراهیم، «التفکیر النقدي عند العرب» اثر عیس علی العاکوب و «النقد و الدراسة الأدبیة» اثر حلیمی مرزوق اشاره کرد.

قسمت‌هایی از کتاب که جنبه‌ی علمی و آموزشی نداشته و حاوی مطالب تکراری است در ترجمه حذف شده است به ویژه بخش پایانی کتاب که ذکر برخی متون نقدی از ناقدان عرب است.

اولین نکته‌ای که در ترجمه این کتاب قابل توجه است وجود متون شعر و نثر عربی است که به عنوان نمونه مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است، از آنجایی که متن عربی آثار موضوع تحلیل است و در تحلیل عین جملات و واژه‌های عربی ذکر شده لذا نیازی به ترجمه‌ی این متون نبوده و حتی بعضاً ترجمه باعث ابهام و نارسایی تحلیل می‌شود. به عنوان مثال در قسمتی از تحلیل

رمان «موسم الهجره إلى الشمال» اثر طیب صالح، به بیان تضادهای موجود در متن اشاره شده و عین جملات عربی از متن برگزیده و ذکر شده است و چون موضوع تحلیل متن عربی است این جملات ترجمه نشده است. مانند: بیان تضاد میان شمال و جنوب «دفاء الحیاه فی العشره... بلاد تموت من البرد حیتانها».

تضاد میان زمان پیش از بازگشتن از اروپا و پس از آن «أحسست كأنّ ثلجاً یذوب فی دخیلتی... لکن الضباب راح».

در بخش‌های مختلف کتاب در مورد انواع ادبی مثل، رمان، نمایشنامه، شعر و ... بحث شده است که هر یک، چه در مرحله‌ی بیان اصول و قواعد و چه در مرحله‌ی نقد و تحلیل، اصطلاحات و تعابیر نقدی و ادبی خاص خود را به متن کتاب تحمیل کرده است، روند بکارگیری برخی از این اصطلاحات به گونه‌ای است که مفهوم اصطلاح و اینکه برای چه امری کاربرد دارد را نمی‌توان از گفته‌های نویسندگان دریافت، اما یافتن معادل فارسی این اصطلاحات بعضاً مترجم را با مشکل روبرو کرده است. به ویژه اینکه برخی از این اصطلاحات فقط در قسمت تحلیل متون ذکر شده و در جای دیگر هیچ توضیحی درباره‌ی آنها داده نشده است. به عنوان مثال می‌توان به دو اصطلاح «اللاحقه» و «السابقه» اشاره کرد که در بخش تحلیل رمان ذکر شده است، نویسندگان با بیان مطالبی در مورد کارکرد زمان در رمان این دو اصطلاح را به عنوان صناعی که برای بازی با زمان در روایت داستان به کار می‌رود معرفی می‌کنند بدین ترتیب که وقتی نویسنده وقایعی را که مربوط به زمان گذشته است در حال بیان می‌کند از صنعت «السابقه» و زمانی که وقایع آینده را داخل در زمان حال می‌کند از صنعت «اللاحقه» استفاده کرده است. چنانکه گفته شد از توضیحات نویسندگان و سیاق متن کتاب می‌توان مفهوم این دو اصطلاح را دریافت و مترجم با مراجعه به فرهنگ‌های اصطلاحات نقدی و ادبی دو واژه‌ی «پیش نگری» و «پس نگری» را به عنوان معادل برای آن دو برگزیده است.

از دیگر مواردی که به همین سیاق در کتاب به کار رفته می‌توان به کلمه‌ی «القصص المتضمنه» اشاره کرد این اصطلاح دلالت به داستان‌هایی دارد که از زبان یکی از شخصیت‌های داستان دیگری روایت می‌شود، برای مثال نویسندگان کتاب قصه‌هایی را که شهرزاد قصه‌گو برای یکی از شخصیت‌های هزار و یک شب نقل می‌کند ذکر کرده‌اند، برای این اصطلاح در فرهنگ ادبی تعبیر «داستان‌های تو در تو» یافت شد. لازم به ذکر است که توضیحات

نویسندگان در مورد معنا و مفهوم برخی از اصطلاحات اگر چه تأثیری در تسهیل معادل‌یابی نداشته اما در فهم کلیت متن و تسلط مترجم به موضوع بسیار راهگشا بوده است. اما در کتاب برخی واژه‌ها نیز بکار رفته که هیچ توضیحی در مورد آن داده نشده است به ویژه در بخش تحلیل متون گزیده که مجالی برای شرح و توضیح نکات و اصطلاحات مهم نیست. این امر گذشته از معادل‌یابی فهم متن و موضوع را برای مترجم دشوار ساخته است مثلاً، استفاده از واژه‌ی «الحرکتیه» که چندین بار هم در قسمت‌های مختلف کتاب ذکر شده است کاملاً ناگهانی بوده و اگر مترجم از قبل با این اصطلاح آشنایی نداشته باشد مطالب کتاب کمکی به فهم آن نمی‌کند. متأسفانه در هیچ یک از فرهنگ‌های ادبی و نقدی که مراجعه شد معادلی برای این اصطلاح یافت نشد تا اینکه با بررسی بعضی از پایان‌نامه‌ها با موضوع نقد ادبی، واژه‌ی «پویایی یا دینامیسم» به عنوان معادل این اصطلاح انتخاب شد.

بعضاً نویسندگان کتاب زمانی که صحبت از یک نظریه یا ایده مطرح می‌شود به مکاتب مختلف ادبی و پیروان آنها اشاره می‌کنند بدون اینکه توضیحی در مورد آراء و اعتقادات این مکاتب ارائه دهند، در چنین موردی مترجم ضمن ترجمه‌ی نام مکتب توضیح مختصری در مورد زمان پیدایش، اهداف و ویژگی‌های آن داده است. مثلاً دو واژه‌ی «عفویون و شکلانیون» که معادل آنارشیست‌ها و فرمالیست‌ها (صورت‌گرایان) می‌باشد، مترجم برای شفاف‌تر شدن موضوع مورد بحث در پاورقی ترجمه‌ی خود توضیح مختصری در مورد فرمالیست‌ها داده است (مکتبی در نقد و تحلیل ادبی که سال ۱۹۱۵ در روسیه ظهور کرد و به پژوهش در مجموعه صنایعی که زبان ادبی را از زبان روزمره متمایز می‌سازد پرداخت).

از دیگر مواردی که مترجم در ترجمه‌ی آن دچار مشکل شده است عبارت «طبقه الکته السحریه» می‌باشد، اگر چه هر یک از واژه‌های این ترکیب به تنهایی قابل فهم و ترجمه است اما کل ترکیب برای مترجم نامأنوس بوده و در زبان فارسی تنها یک معادل مشابه به این عبارت یافت شد یعنی «رنالسیسم جادویی» که به نظر بنده با موضوع متن سازگاری ندارد و در نهایت با توجه به متن کتاب و تناسب این عبارت با عبارات و جملات پس و پیش کلمه‌ی «بخش جادویی» به عنوان معادل این اصطلاح انتخاب شد.

نکته قابل توجه در مورد متن کتاب این است که علیرغم تنوع موضوعات مطرح شده در متن، زبان کتاب یکنواخت است که این امر به ترجمه‌ی آسان‌تر آن کمک می‌کند.